

## نقش فرهنگ و ارزش‌ها در توسعه اقتصادی

محمدعارف نجفی<sup>۱</sup>

### چکیده

تمام رفتارهای انسان از جمله رفتار اقتصادی وی از نظام عقیدتی و ارزشی او متأثر است و پدیده‌ی به نام توسعه که در واقع محصول رفتار اختیاری انسان‌ها در ابعاد گوناگون به ویژه بُعد اقتصادی است، از این حکم مشتق نیست؛ بنابراین توسعه به صورت پدیده‌ای چند بُعدی و پیچیده که بر مجموعه‌ی از علل اقتصادی و غیر اقتصادی استوار است، پیوندی ناگسستنی با فرهنگ، اعتقادات و ارزش‌های اخلاقی دارد.

به اعتقاد صاحب نظران، توسعه‌ی اقتصادی بدون توجه به بُعد فرهنگ و یگانه شدن آن با توسعه، این فرآیند نمی‌تواند موفق باشد؛ امری که غالباً در کشورهای جهان سوم به غفلت گذاشته شده است. در فرایند توسعه، اقدامات فرهنگی در کشورهای در حال توسعه باید همزمان، فرهنگ بومی را حفظ کرده و توسعه دهد و شرایط دسترسی به فرهنگ جهانی را فراهم آورد. فرهنگ بومی و جهانی هر یک زبان ویژه خود را دارند و پیامد تلفیق آن‌ها شیوه تفکر و ساختار ذهنی جدیدی است؛ ضمن آن‌که در صورتی که این دو فرهنگ در هم ادغام شوند و یکی فدای دیگری شود کاری بی‌ثمر انجام شده که به فقر فرهنگی می‌انجامد. پس؛ فرهنگ از جایگاه ویژه‌ی در توسعه اقتصادی برخوردار است و بی‌توجهی و کم توجهی بدان، باعث بروز مشکلات جدی خواهد شد. در این مقاله به بررسی «نقش فرهنگ و ارزش‌ها در توسعه اقتصادی» می‌پردازم تا زوایای این بحث به خوبی روشن شود.

**کلیدواژه:** فرهنگ، توسعه، ارزش، توسعه اقتصادی و اقتصاد

---

<sup>۱</sup> دانش‌پژوه ارشد اقتصاد جامعه المصطفی (ص) العالمیه - najafi@u@gmail.com

## مقدمه

کشورهای جهان سوم موفق در امر توسعه اقتصادی، به ویژه مراحل پیشرفته آن، بدون رویا رویی و هدایت فرهنگ عمومی جامعه توان رسیدن به چنین مرحله را نداشته اند. در واقع این کشورها، یا از قبل، بستری مناسب و مملو از عناصر سازگار با توسعه در فرهنگ خود داشته اند و یا با برخوردی خردمندانه و دورنگر، این بستر را برای تحقق خوداتکایی در اقتصاد آماده ساخته اند.

ارزش‌های هرملت باعث همبستگی افراد در حفظ شئون و خصائص آن ملت می‌گردد. منظور از ارزش‌های اجتماعی فقط اعتقادات و آداب و رسوم مبتنی بر اخلاق و منطقی خاص، نیست؛ بلکه هر نوع ارزشی است که صورت اجتماعی به خود گرفته، مقبولیت و مشروعیت می‌یابد و یکی از خصوصیات افراد را در یک کشور یا یک جامعه نشان می‌دهد. بنابراین مواردی از قبیل تعصب، اعتقاد به خرافات و یا تقدیر نیز از عوامل شکل‌گیری ارزش‌های اجتماعی شمرده می‌شوند.

بنابراین، فرهنگ از جایگاه ویژه‌ی در توسعه اقتصادی برخوردار است و بی‌توجهی و کم‌توجهی بدان، باعث بروز مشکلات جدی خواهد شد. زیرا فرهنگ دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ی است که جوهره اصلی آن را ارزش‌های اجتماعی تشکیل می‌دهند، با تبیین ارتباط فرهنگ و توسعه اقتصادی می‌توان اجمالاً به ارتباط ارزش‌ها و توسعه اقتصادی نیز دست یافت. به عنوان مثال به نمونه‌های در این تحقیق اشاره خواهد شد.

## مفهوم‌شناسی فرهنگ

### الف) فرهنگ در لغت

فرهنگ در لغت به معنایی عقل، دانش و بزرگی به کار رفته (دهخدا، ۱۳۳۴: ذیل واژه فرهنگ) و هم‌چنین به معنای تربیت، علم و معرفت، و به مجموعه آداب و رسوم، و مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم، نیز به کار رفته. (معین، ۱۳۸۵: ذیل واژه فرهنگ) و نیز به معنای، پدیده کلی پیچیده‌ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است. (انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه فرهنگ).

## ب) فرهنگ در اصطلاح

در اصطلاح این واژه به معنایی متعددی اطلاق شده است که به آن اشاره می‌شود. تایلور (Taylor، م ۱۸۷۱) فرهنگ را کلیت درهم تافتگی می‌داند که دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد، را شامل می‌شود. (آشوری، ۱۳۵۷: ۷)

فرهنگ در این تحقیق، جنبه غیرمادی فرهنگ می‌باشد که شامل، مجموعه دیدگاه‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای مورد قبول یک جامعه بوده و بر رفتارهای مستمر و پایدار افراد جامعه حاکم است (میثم موسایی، دین، توسعه و فرهنگ). به عبارت دیگر فرهنگ، حاکم بر اعمال و رفتار انسان‌هاست.

با در نظر گرفتن تعاریف فوق از فرهنگ، می‌توان فرهنگ را چنین تعریف نمود: فرهنگ عبارت است از مجموعه الگوهای ارزشی که باورها و عقاید افراد را تحت تأثیر قرار داده و از آن طریق رفتارهای فردی و گروهی را شکل می‌دهد.

### ۱- نقش هنجارها و ارزشها در فرایند توسعه

از دیدگاه جهان بینی اسلامی، پایه‌های توسعه اقتصادی در جامعه استوار نخواهد شد، مگر آن‌گاه که با ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی و علمی همراه گردد. در دیدگاه اسلامی، نه تنها ارزش‌های معنوی برجریان توسعه اقتصادی اثر می‌نهند، بلکه عکس آن نیز صادق است. از لحاظ اصولی، در روشمندی اسلامی تکامل انسان و اجتماع، هیچگونه جدایی میان تکامل معنوی و توسعه اقتصادی وجود ندارد؛ بلکه توسعه مادی از بطن تکامل معنوی شکوفا می‌گردد و خط سیر تکامل معنوی نیز از میانه توسعه مادی عبور می‌کند. داگلاس نورث در باره نقش باورها و ارزش‌ها در توسعه می‌نویسد:

«اصول معنوی و اخلاقی استوار، در یک جامعه، سنگ بنای ثبات اجتماعی است که این امر به نظام اقتصادی نیز حیات می‌بخشد.» (نظرپور، ۱۳۷۸: ۲۶) گی روشه دانشمند برجسته کانادایی می‌نویسد: «جامعه شناسی علم، کاملاً نشان داده است که پیشرفت‌های علمی، وابسته به ارزش‌ها و جهان بینی خاص در رابطه با جهت یابی‌های مذهبی یک جامعه است.» (همان، ۱۵۰)

بی‌گمان هدف ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی در گام نخست، بازسازی و تکامل روحی

انسان و تهذیب نفس اوست؛ رسالت اساسی آموزه‌های دینی، تبیین دانش‌ها و راهکارهایی برای هدایت و سعادت انسان است که دانش، اندیشه و تجربه بشری به تنهایی به آن دست نمی‌یابد. با این حال، ارزش‌های مبتنی بر جهان بینی دینی که در اثر آمیختگی با اندیشه‌های نادرست بشری، دستخوش انحراف و تحریف نشده باشد، تأثیر تعیین کننده بر پیشرفت اقتصادی و توسعه همه جانبه، جوامع بشری دارد.

قرآن در تشویق انسان به کار و تولید (تحصیل رزق و روزی) او را به جستجوی فضل الهی می‌خواند تا محصول به دست آمده را صرفاً نتیجه کار خود ببیند. قرآن کریم می‌فرماید: (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (جمعه ۱۰).

و زمانی که به تصرف در نعمت‌های الهی سفارش می‌کند، به دنبالش بر رعایت تقوا تأکید می‌کند، (وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ) (مائده، ۸۸) تا انگیزه اصلی و نهایی انسان را در جهت دستیابی به حیات معقول و زندگی پاکیزه جهت دهد.

پیش از هر چیز، باید اشاره کرد که اعتقاد؛ به تأثیر معنویات در اقتصاد، هرگز به معنای نفی یا تضعیف نقش اسباب مادی نیست، بلکه مقصود این است که در کنار عناصر مادی، هم چون سرمایه، تکنولوژی و نیروی کارماهر، عوامل معنوی مانند اعتقادات دینی صحیح و اخلاق و اعمال نیک نیز، در رشد اقتصادی مؤثر است.

### ۱-۱ نگرش علمی و توسعه

یکی از ارزش‌ها، که برای توسعه‌ی اقتصادی مطرح بوده، و نقش اساسی در توسعه‌ی اقتصادی ایفاء می‌کند، نگرش علمی نسبت به مسایل است. امروزه دانش به عنوان اصلی ترین سرمایه در توسعه همه جانبه تلقی می‌شود؛ رشد و توسعه اقتصادی ریشه در علم و دانش دارد، و دانش منشأ فن آوری، نوآوری و کار آفرینی است، در نتیجه اقتصاد مبتنی بر دانایی سبب تولید و بهره‌وری بیشتر گردد و جامعه به سمت توسعه همه جانبه حرکت نمایند. چنانکه پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود:

یا علی! هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست. (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۱) امام علی (ع) می‌فرماید: نادان صخره‌ای است که آبی از آن نمی‌جوشد؛ درختی است که چوبش سبز نمی‌شود؛ و زمینی است که گیاهش سربر نمی‌زند. (ری شهری، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

بدون اغراق می‌توان گفت که: هیچ مکتبی در دنیا اعم از الهی و مادی مانند اسلام پیرامون خود را به فراگیری علم و دانش، دعوت و ترغیب نکرده است. اولین آیاتی که بر پیامبر (ص) نازل شد با خواندن و تعلیم و تعلم دانش آغاز گردید. (علق، آیه ۱-۵) قرآن کریم مقامی بسیار رفیع و ارجمند برای اهل ایمان و دانشمندان قایل است. (يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ). خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را رفعت می‌بخشد.

در صدها آیه از قرآن، علم و مشتقات آن به کار رفته و به یاد گیری و کسب علم دعوت کرده است؛ مانند آیه شریفه: (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (زمر، ۹) آیا دانایان و اهل دانش با آنان که جاهلند برابرند؟

تأکید و تشویق اسلام به کسب علم و دانش تا آنجا است که امام سجاد (ع) در یکی از سخنانش می‌فرماید: (لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ بَسَفَكَ الْمُهْجِجَ وَخَوَضِ اللَّجْجِ) (کلینی، بی‌تا، ۳۵) اگر می‌دانستید با تحصیل علم و دانش به چه سعادت‌هایی می‌رسید به دنبال آن می‌رفتید؛ هرچند خون شما در این راه ریخته شود و یا لازم باشد که به دریاها وارد شوید و اقیانوس‌ها را بپیمایید.

اسلام در رابطه با همه علوم و فنونی که می‌تواند در خدمت بشر قرار گیرد، دعوت، تشویق و اقدام کرده است. به طور قطع، عامل حیات و پویایی هر اجتماع، علم و فرهنگ آن جامعه است و آنچه به فرهنگ یک جامعه قوام می‌بخشد و باعث استحکام و استمرار حیات آن می‌گردد، دین، دانش و تجربیات معقول آن جامعه است. بدین سان جامعه منهای حیات دینی و علمی، به منزله جامعه‌ی بی‌رمق، بی‌اعتبار و عقب افتاده می‌ماند که قدرت تحرک از او سلب شده و امیدی به بقای در آن دیده نمی‌شود. شهید مطهری (ره) می‌فرماید:

"تنها راه نجات از فقر و عقب ماندگی و دست یابی به عدالت و آزادی برای یک جامعه معتقد و با ایمان، بالا بردن سطح فکری و علمی جامعه است؛ به طور که همگان، یادگیری علمی را که جامعه بدان نیازمند است یک فریضه دینی و جهاد مقدس تلقی نمایند؛ و مهم این است که عموم مردم متوجه این تکلیف شرعی باشند و آن را جزو سایر فریضه‌ها بشمارند." (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۵۲)

همانگونه که جامعه‌شناس برجسته‌ی کانادایی، گی‌روشه می‌گوید: یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت‌های علمی هر جامعه، که نقش برجسته‌ی در توسعه اقتصادی دارد، ارزش‌های اجتماعی جامعه است. اینکه جامعه چقدر برای گسترش علم و دانش فراگیر اهمیت قایل است، و تا چه میزان این ارزش به عنوان ارزش کلیدی در میان مردم گرامی شمرده می‌شود، می‌تواند در شدت و ضعف پیشرفت جامعه مؤثر باشد. (روشه، ۱۳۸۵: ۵۸)

بنابراین یکی از خصیصه‌های که جریان توسعه اقتصادی از جنبه فرهنگی بدان نیاز دارد، نگرش علمی بفرهنگ جامعه است، یعنی انسان‌ها باید به مجموعه آرای فرهنگی خود این تفکر را اضافه کرده باشند که هر حادثه‌ای علت یا عللی دارد، هر علت قابل کشف است و کشف آن‌ها باید به روش علمی صورت گیرد. به عبارت دیگر باید اعتقاد عمومی بر این باور فرهنگی پیدا شود و برای استفاده از روش علمی نیاز به استدلال نباشد (موسایی، ۱۳۹۰: ۱۲۹) این نگاه، باید به مجموعه آرای فرهنگی یک جامعه اضافه شود و عناصر ناسازگار با آن در باورهای فرهنگی باید عقب زده شود تا یکی از زمینه‌های فرهنگی توسعه اقتصادی فراهم آید.

اگر نگرش علمی در جامعه حاکم شود، همه به سادگی درک خواهند کرد که انجام کارهای بزرگ مستلزم زحمت و تلاش در زمینه‌های متعدد و کوچک ولی همراه با صبر و حوصله علمی است. بدون وجود این نگرش فرهنگی در جامعه، هر قدر هم درس بخوانیم و جامعه به سمت دانش پیش برود، فایده ندارد، زیرا در مقام عمل داده‌های خود را فراموش کرده و به سمت روش سنتی قبلی حرکت می‌کنیم و به تفکر می‌پردازیم که چه باید بکنیم؟ یادمان می‌رود که تئوری‌های علمی هم وجود دارد که از آن، در مقام عمل کمک بگیریم. دلیل این نوع برخوردها و رفتارها فقدان نگرش علمی در فرهنگ جامعه است (عظیمی، ۱۳۸۳: ۱۸۴)

بدون تردید، علم و دانش موتور محرک رشد و توسعه بوده و تحولات اقتصادی- اجتماعی دوسه قرن اخیر مدیون پیشرفت سریع علم و دانش است، اگرچه رشد و پیشرفت علم و دانش نیز خود از افزایش رشد ملی متأثر است. به عبارت دیگر؛ علم و تکنولوژی مهمترین عامل توسعه اقتصادی به خصوص در قرن اخیر بوده است. (نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲: ۸۶) در واقع رشد و توسعه اقتصادی از وقتی شروع شد که بشر به قدرت بالفعل خود در تسلط بر طبیعت و به کاگیری آن در جهت رفع نیازهای خود و کسب حد اکثر بهره برداری و لذت از آن پی برد.

خلاصه اینکه نگرش علمی برای رسیدن به توسعه، یکی از فاکتورهای مهم در توسعه اقتصادی می باشد که در نتیجه آن بالا رفتن سطح رفاه جامعه، همراه با افزایش توان تولید و پیشرفت تکنولوژی می باشد. رسیدن به این هدف تنها در صورت امکان پذیر است که روحیه علمی در جامعه حاکم باشد، جامعه که روحیه علمی در آن حاکم نباشد، نمی توان وضع موجود خود را به طور دقیق بشناسد، و بالاخره در امور تولیدی، قادر به انتخاب بهترین و کارآ ترین شیوه‌ها نیست؛ زیرا افراد آن جامعه از روابط بین پدیده‌ها و میزان تأثیر و تأثر هر کدام اطلاع ندارند. (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۱: ۷۰)

### تحول گرایی از سنت به تجدد

یک مشخصه مهم که معمولاً به عنوان برخورد اصلاحی با امور توسعه، مورد توجه قرار گرفته است، فاصله گرفتن از سنت‌ها و شیوه زندگی سنتی، یا به تعبیر افراطی آن درهم شکستن حصار سنت و آمادگی برای پذیرش تغییر و نوآوری است. به گونه‌ی که گفته:

«روح و جان مدل‌های توسعه چیزی جز تحقیق تام و تمام مدرنیته به مناطق ونواحی ای است

که مدرنیته در آنها به استیلای کامل دست نیافته است.» (زرشناس، ۱۳۸۰: ۲۵)

در جوامع سنتی که فرهنگ علمی حاکم نیست، شناخت علمی پایگاه و منزلت استواری در تبیین امور پیچیده جهان ندارد و جهان بینی‌ها اغلب بر اسطوره، جادو و برداشت‌های نادرست تکیه دارد. در جامعه که فرهنگ علمی حاکم است، از دگرگونی در سایر آموخته‌ها و تجربه‌ها هراسی ندارد. در حالی که در جوامع سنتی که فرهنگ علمی حاکم نیست، متزلزل شدن برخی از باورهای مهم می تواند به اضطراب ژرف و آشفتگی

روحي بينجامد. جامعه‌ی که فرهنگ علمي حاکم است، آن جامعه «باز» است، درحالی‌که جامعه سنتی که فرهنگ علمي بر آن حاکم نیست، معمولاً دگر اندیشی تحمل نخواهد شد و دگرگونی مقاومت سرسختانه‌ی برخوردار خواهد انگيخت. (موسایی، همان، ۱۳۱)

در بُعد توسعه اقتصادی، اگر تحول مستمر در روشهای فنی تولید و تحولات تکنولوژی در یک جامعه به وجود آید، آن جامعه یقیناً به توسعه اقتصادی خواهد رسید. در جامعه‌ی که روحیه علمي حاکم نیست، امکان شناخت درست واقیعت آنگونه که هست و شناخت علت‌ها و معلول‌ها و تأثیر پدیده‌های مختلف بر یکدیگر و در نتیجه شناخت شیوه‌های ممکن برای رسیدن به هدف و انتخاب روش کارا ممکن نیست.

جامعه شناسان کلاسیک، گذر از سنت به مدرنیسم را تنها راه توسعه و تحول تلقی کرده اند. جامعه شناسانی چون دورکهمیم، وبر، مارکس، تونیس، مور، بلاک، اسمیت، تیپس، اسملسر، هوزلیتز و رادفیلد بر تغییر از مقطع تاریخی - سنتی به وضعیت مدرن برای توسعه اعتقاد دارند. ویلبرت مور، این تحول را انتقال کامل از دوره سنتی یا پیش از سرمایه داری به نوعی از جامعه سازمان یافته تکنولوژیک می‌داند که با ویژگی پیشرفته در جنبه‌های اقتصادی و سیاسی شناخته می‌شود. بلاک با تعریفی به نسبت متفاوت، این تحول را روندی می‌داند که مؤسسات و نهادهای تاریخی جامعه با کارکردهای به سرعت در حال تغییری که به طور بی سابقه ای دانش و مهارت فنی بشر را افزایش داده و کنترل او را بر محیط تضمین کرده و در قالب انقلاب علمي رخ نموده است، تطابق می‌یابند. (ناطق پور، ۱۳۸۰: ۱۱-۳۶)

## ۲-۱ فرهنگ مشارکت عمومی

فرهنگ مشارکت عمومی در روند توسعه اقتصادی، هم‌درمیان اکثریت مردم کشورهای پیشرفته صنعتی جایگاه مناسب خود را پیدا کرده و هم در سیستم قانون گذاری و اجرایی این کشورها امری پذیرفته شده است. ضرورت وجود چنین فرهنگی درمیان یک جامعه در حال توسعه برای این است که افراد یک ملت برای حرکت در مسیر توسعه ایده‌آل خود باید نسبت به مسایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور خود آگاهی کامل داشته باشند و مقصد نهایی حرکت خود را بشناسند و برای رسیدن به آن تلاش و نمایندند.



تامشارکت عمومی، یک رنگی و اعتماد متقابل بین آنان و دولت مردان، که کارگزاران توسعه هستند، وجود نداشته باشد پیمودن این مسیر با موفقیت ممکن نمی‌گردد.

همبستگی و خواست توده‌های مردمی از مهمترین ابعاد توسعه اقتصادی و فرهنگی است. زمانی دریک جامعه تحول ایجاد می‌شود که افراد آن جامعه خواستار رهایی از نابسامانی‌ها گردند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (رعد، ۱۱) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! مرحوم علامه طباطبایی (قدس سره) در تفسیرالمیزان، ذیل آیه مذکور می‌فرماید: سنت خداوند بر این جریان یافته که وضع هیچ گروه و قومی را دگرگون نسازد، مگر آنکه خودشان حالات روحی خود را دگرگون سازند. از این رو نعمت‌ها و موهبت‌هایی که خداوند به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان می‌باشد که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت آن نعمت‌ها هم جریان خواهد یافت. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۳)

سرنوشت جامعه برای تعالی و رشد تغییر نمی‌یابد مگر اینکه آحاد آن جامعه بر این امر اقدام ورزند و خواهان تحول گردند. در بینش دین منظور از همبستگی و تلاش همگان وظایف دوگانه مردم و دستگاه‌های مختلف مسئول جامعه است. نهاد دولت باید بهترین خط مشی‌ها را ارائه دهد و سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات خود را سامان دهد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

لا تصلح الولاية الا باستقامة الرعية. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) هیچ نظامی بدون وفا داری و پایداری مردم نمی‌تواند روند سازندگی و سامان‌یابی را پیش گیرد.

روند توسعه آنگاه به ثمر می‌رسد که جامعه به منزله یک پیکرتلقی شود. هردسته از افراد جامعه خود را عضوی از این پیکر بدانند، سلامت خود را سلامت کل افراد جامعه بجویند و به عنوان جزیی از آن، بخشی از مسئولیت‌ها را عهده دار گردند و هریک از جامعه اگر دچار مشکل شد، دیگری بخش‌ها به یاری آن بشتابند. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «اتقوا الله فی عباده و بلادہ فاینکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم» (همان، ۱۶۷) انسان در برابر همه چیز مسئولیت دارد، از این رو باید به نحو شایسته وظیفه خود را

به انجام رساند. در نتیجه سامان یابی خود و جامعه را مرهون تلاش همه طبقات و اصناف جامعه بدانند، چرا که پیامبر (ص) فرمودند: «لیس من احد الا و هو محتاج الی الناس» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۲۵۴) هیچ کس نیست که نیازمند به دیگران نباشد و بتواند بر همه خواسته‌های خویش فائق آید.

پس فقط هنگامی دگرگونی عمیق توسعه در جامعه صورت می‌گیرد که باعام‌ترین و مجرب‌ترین معیارهای ارزشی سازگار باشد و آن ارزش‌ها منشأ تحولات روحی جامعه گردد، تا جامعه به مسیر مطلوب رهنمون شود. در غیراین صورت نمی‌توان تحقق توسعه-ی همه جانبه و مطلوب را انتظار کشید. زمانی که فرایند توسعه با ارزش‌های پذیرفته شده‌ی یک جامعه همسو نشود، جامعه همواره با تنش‌ها و بحران هویت‌هایی مواجه می‌شود که نه تنها جامعه را به توسعه نمی‌رساند، بلکه مانعی جدی برسر راه توسعه واقعی نیز خواهد بود. لذا این مشارکت در جامعه‌ی که نهال توسعه اسلامی تضمین کننده سعادت بشر است، باعث گسترش تلاش همگانی خواهد شد.

بنابراین، تأمین راحت و رفاه بشر و توسعه اقتصادی افراد جامعه مورد توجه خداوند و ائمه بزرگوار بوده است و اگر بشر خود درصدد آسانتر کردن زندگی برآید، نه تنها مورد نكوهش نبوده، بلکه مورد تمجید و ستایش است، به خصوص اگر با این قصد همراه باشد که با استفاده بیشتر از نعمت‌های الهی اسباب شکر بیشتر او را فراهم کند و فرصت بیشتری برای فراگرفتن معارف الهی و رسیدگی به تهذیب خویش و تربیت دیگران و عبادت خدا پدید آورد.

### ۳-۱ فرهنگ امنیت در فرایند توسعه

مقصود از امنیت، ایجاد فضایی است که در آن سرمایه و سرمایه گذار، صنعت و صنعتگر، کار و کارگر و همه قشرها در برابر انواع فشارهای که خارج از کنترل آنهاست، حفاظت می‌شوند و در جهت کار و تلاشی که برای شکوفایی اقتصاد انجام می‌دهند، احساس اطمینان و آرامش داشته باشند.

امنیت، نعمتی گرانمایه و ارزشمند است که بدون آن، نیروی کار هرگز به تلاش و کوشش بر نمی‌خیزد و سرمایه گذار هم سرمایه خود را در جایی که امنیت و آرامش

نباشد، سرمایه گذاری نمی‌کند. و انسان نمی‌تواند به زندگی سالم دست یابد و از مواهب وامکانات بهره‌مند شود. امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «خمس من لم تکن فیه لم یتهنأ بالعیش...والامن» (همان، ۲۷۴) امنیت از اموری است که بدون آن انسان نمی‌تواند از زندگی لذت ببرد.

در تعالیم اسلامی، امنیت اهمیت ویژه دارد، به گونه‌ای که از عوامل رشد و رستگاری و از اهداف اولیه حرکت‌های اصلاحی لحاظ شده است. امام حسین<sup>(ع)</sup> در این زمینه می‌فرماید: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ماکان مِنّا تنافساً فی سلطان، ولا التماساً من فضول الحُطام، ولكن لِتْرِیَ المعالمَ مِنْ دینک، وَنُظْهرَ الاصلاحَ فی بلادک، ویاْمَنَ المظلومونَ مِنْ عبادک» (حکیمی، ۱۳۸۵: ۲۹۷) خدایا! تو میدانی که قصد مراقبت برای دست یافتن به قدرت یا زیادت خواهی مال دنیا نبود، بلکه برای آن بود که با قدرت دست به اصلاح سرزمین‌ها زنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات ایمن شوند.

فقدان امنیت لازم در جامعه، امور تجاری و خدماتی را از روند درست باز می‌دارد و از عوامل بی ثباتی بازار و تزلزل پایه‌های فن و صنعت به شمار می‌رود و تباهی اموال و امکانات را موجب می‌گردد. هرگاه در جامعه امنیت کافی حکم فرما نباشد، غارت‌گران و زورمندان به اموال دیگران دستبرد می‌زنند، قانون شکنی و تجاوز به حقوق مردمان رواج می‌یابد و جان انسان‌ها به خطر می‌افتد و به این ترتیب ارکان نظام اجتماعی و روابط سالم اقتصادی فرو می‌پاشد.

امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: (اذا فعلَ النَّاسُ هذه الاشیاءَ (المنهيات)، وارتکبَ کلُّ انسانٍ ما یشتَهِی ویهوهُ، من غیر مُراقبته لِأحدٍ، کان فی ذلک فسادُ الخلقِ أجمعین.) (حکیمی، ۱۳۷۰: ۴۸) زمانی که مردم به کارهای ممنوع دست زدند و هرکس هرچه دلش خواست کرد، بدون این که کسی نظارت کند (در این صورت) مردم همگی به فساد و تباهی دچار می‌گردند.

#### ۴-۱ فرهنگ دنیا گرایی به جای دنیا گرایی

از آن‌جای که دنیای غرب در امور اقتصادی و صنعتی به پیشرفت‌های چشم گیر دست یافته اند لذا بیشتر تحلیل‌های مربوط به عقب ماندگی کشورهای جهان سوم که توسط آن‌ها صورت می‌گیرد با دیدی اقتصادی است. آنان در بررسی علمی عقب ماندگی مسلمانان

عوامل متعددی را ذکر کرده اند، مثلاً یک دسته از این عوامل را مربوط به اعتقادات مسلمانان می‌دانند و معتقدند که افکار و معتقدات دینی مانع رشد و توسعه مسلمانان شده است. از جمله این موانع مسئله نوع (نگرش به دنیاست) بر این اساس معتقدند: تحقیر دنیا از جمله عوامل عقب ماندگی و موانع فرهنگی است که مانع توسعه همه جانبه مسلمانان شده است. بحثی که در این مقام مورد نظر است پاسخگویی به این سوالات است که دنیا چه جایگاهی در اسلام دارد؟ آیا دنیا فی نفسه امر مذموم است یا ممدوح؟ آیا دنیایی را که اسلام معرفی می‌کند واقعا مانع توسعه است؟

### نگرش مثبت نسبت به دنیا

قرآن کریم در سوره قصص روش برخورد صحیح و معقول با دنیا و استفاده از آن را چنین بیان فرموده است: (وَإِبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ) (قصص، آیه ۷۷) در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است، و در زمین خواهان فساد مباش.

از آیه برداشت می‌شود که استفاده از نعمت‌های الهی و امکانات مادی این دنیا باید در راستای رسیدن به رحمت‌های الهی در آخرت باشد و همواره باید از آن در راه انجام وظیفه و ادای تکلیف، و احسان و نیکی به بندگان خدا استفاده شود و از ظلم و ستم پرهیز گردد. در دیدگاه اسلامی دنیا و آخرت دو نشئه بی ارتباط با هم نیستند بلکه ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند و معمولاً از آخرت به عنوان باطن دنیا یاد می‌شود. خداوند می‌فرماید: (يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ) (روم، آیه ۷) [تنها] ظاهری [محسوس] از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت [که سرای ابدی و دارای نعمت‌های جاودانی و حیات سرمدی است] بی‌خبرند. علامه طباطبایی (ره)، در ذیل این آیه می‌فرماید که، دنیا با ظاهر معرفی شده و آخرت با باطن آن، یعنی آخرت وجود دارد اما نه اینکه ایجاد شود بلکه در باطن دنیا وجود دارد و چون آخرت جاودانه است پس اصالت با باطن است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۲۳۶).

بنابراین، مال و ثروت و سایر امکانات مادی در این دنیا برخلاف پندار برخی کج

اندیشان، چیز بدی نیست؛ مهم آن است که از چه راهی به دست آمده است و درچه مسیری به کار گرفته شود. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا چنین رویکردی الزاماً با توسعه مادی و دنیوی درستیز است؟ پاسخ این است که هم آری و هم نه.

شهید مطهری می‌فرماید: «معمولاً گفته می‌شود آنچه از نظر اسلام مذموم و مطرود است، علاقه به دنیاست، این سخن هم درست است و هم نادرست. اگر مقصود از علاقه، صرف ارتباط عاطفی است نمی‌تواند سخن درستی باشد و اسلام با آن مخالف نیست... اگر منظور از علاقه، بسته بودن به امور دنیوی و مادی و در اسارت آن‌ها بودن است که توقف و رکود است و این است که دنیا پرستی نام دارد و اسلام آن را محکوم می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۷۰) زیرمعتقدات و احساس‌ها و رویکردها و رفتارهای دینی، دو نقش متضاد به خود می‌گیرند؛ برای مثال وقتی ایمان در وضعی منحنط و نابسامان، با ازدگی و انفعال و سوء تعبیر و کوته اندیشی و روحیات منفی مبلغ ریاضت‌های نا بهنجار و نفس کشی‌های منفی و افسردگی‌ها و ترک دنیا و تعطیل قوا خواهد بود. اما همین معتقدات و باورهای دینی و فرهنگی و احساسات و رویکردها و رفتارهای دینی، در شرایط ذهنی و عینی بارور و پویا نه تنها با کوشش و تلاش در عرصه زندگی دنیوی و توسعه اقتصادی و فرهنگی و توجه به بهبود و شکوفایی زندگی نمی‌ستیزد، بلکه به آن مفهوم و معنی نیز می‌دهد و جهت زندگی یک انسان را در مسیر درست مشخص می‌کند. خداوند می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ) (یونس، ۷) آن‌ها که ایمان به ملاقات ما را ندارند (اعتقاد به آخرت ندارند) و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آن‌ها که از آیات ما غافلند... .

نتیجه‌ی که از محتوی این آیه می‌گیریم، این است که علت مذمت دنیا؛ بی‌اعتقادی به قیامت و منحصرکردن زندگی به حیات دنیایی (وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا) است. بنابراین دنیایی مذموم است که در جهت آخرت نباشد ولذا دنیا ذاتاً مذموم نیست. اگر در جهت اهداف آخرت نباشد مذموم است و اگر در جهت اهداف آخرت نباشد نه تنها مذموم نیست بلکه مطلوب نیز هست.

امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: الدنیامتجر اولیاء الله. دنیا محل تجارت اولیایی الهی است (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶). یادرحدیثی دیگر امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: بالدنیاء تحرز الآخرة (همان، خطبه ۱۵۶). یعنی به وسیله دنیا آخرت به دست می‌آید. بنابراین دنیایی که اسلام معرفی می‌کند به هیچ وجه مخالف دستیابی به توسعه نیست بلکه اگر به منظور اهداف متعالی انسان باشد حداکثر بهره‌مندی از آن نیز مطلوب است.

درآیات و روایات دیگری استفاده از مال و سود طلبی درجهت اهداف عالی، نه فقط مذموم شمرده نشده بلکه واجب و ضروری به شمار رفته است. خداوند می‌فرماید:

(فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اُشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ) (نحل آیه ۱۱۴) از نعمت‌هایی که خدا روزی شما کرده است، حلال و پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را سپاس گزارید، اگر تنها خدا را می‌پرستید. درجای دیگر می‌فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) (مائده، آیه ۸۷) ای اهل ایمان! چیزهای پاکیزه‌ی را که خدا برای شما حلال کرده بر خود حرام نکنید، و [از حدود خدا] تجاوز ننمایید؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد.

بناءً، فرهنگ و موارث اسلامی، آنگاه که درپرتو آگاهی‌ها و تجارب معاصر و با انگیزه‌های توسعه خواهانه این عصر و نسل، بدان نگرسته و چشم دوخته می‌شود، سرشار از آموزه‌های بلند و مایه‌های گرانقدر دیده می‌شود که می‌توانند به‌عنوان عناصر مساعد فرهنگی به کار توسعه اجتماعی و اقتصادی آمده و آهنگ پیشرفت‌ها و ترقیات را شتاب بخشند. اما همین عناصر، قرن‌های متمادی، در لابه لای متون کهن، خاموش و مهجور مانده اند (وقالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) (فرقان، ۳۰) و به جای آن‌ها، کوه اندیشی‌ها، کج فهمی‌ها، بد آموزی‌ها و انگاره‌های خرافی، به نام باورها و معتقدات دینی بر ذهن و روح مردم جامعه اسلامی سایه انداخته بوده که درنتیجه آن مانع توسعه و پیشرفت اقتصادی و فرهنگی جامعه می‌شد.

پس، دین و مذهب نه تنها با توسعه مخالف نیست بلکه آن را مورد تأیید قرار داده است، اما از یک نکته نباید غفلت کرد و آن اینکه کدام دین؟ و کدام مذهب و با کدام رویکردی؟ چنانچه روانکاو آمریکایی می‌گوید: مسأله دین یاغیرآن نیست بلکه موضوع

این است که چه نوع دینی را انتخاب می‌کنیم؟ دینی که به توسعه و پیشرفت انسان کمک می‌کند یا آنها را عقیم می‌سازد. (فروم، ۱۳۵۲: ۳۷)

در مورد فرهنگ اسلامی افغانستان نیز همین پرسش روا بلکه شایسته است، کدام اسلام؟ در کدام مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؟ کجا و در چه اوضاع و احوال؟ به دست کدام نسل؟ با چه فهم و تعبیر و روحیه و انگیزه‌ها؟ آنکه در سده‌های نخستین هجری با تمدن و پیشرفت همراهی می‌کرد و یا اینکه در دوره‌های طالبان که باتمام قوا مخالف تمدن و پیشرفت جامعه بود و جامعه را به سوی انحطاط فکری، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ذوق می‌داد. بنابراین نگاه ما از اسلام و دین و مذهب تأثیر مستقیم روی توسعه اقتصادی دارد که مردم آن جامعه با چه رویکردی نسبت به دین نگاه می‌کند و با چه تفسیر از دین وارد ادبیات دین می‌شود.

حال که دانستیم مذهب نه بطور مطلقاً توسعه برانگیز است و نه مطلقاً توسعه ستیز، این نکته را نیز اضافه کنیم که اساساً نقش ایمان و معتقدات دینی بیش از یاری به توسعه، تعدیل و تلطیف و هدایت و اعتلای آن است. زیرا اگر دینی هم در کار نبود بشر بر اساس غرایز خویش، به اندیشه توسعه مادی می‌افتاد و سعی و تلاش می‌کرد تا یک زندگی آرام و همراه با رشد و پیشرفت داشته باشد. انتظاری که از ایمان مذهبی می‌رود این است که توسعه را تعالی ببخشد و هدایت کند. از دین انتظار می‌رود که انسان را متوجه به معنی حیات و غایت آفرینش و چرایی زندگی بنماید؛ خود خواهی‌های او را مهار کند، از آلودگی و سرکشی و تجاوز به حقوق و حدود دیگران پرهیز دهد، مفهوم انسانیت و زیست‌مندی بشر را بسی بیشتر از پیشرفت‌های مادی بداند و افق‌ها و چشم اندازهای متعالی نشان دهد.

بنابراین از مباحث گذشته نکات ذیل را نتیجه می‌گیریم که: کسب ثروت و سود و دنیا طلبی به عنوان هدف مطلق مردود است و هم‌چنین، دنیا و کسب مال دنیا می‌تواند وسیله تکامل باشد.

### ۵-۱ فرهنگ کار در اسلام

یکی از مقوله‌های اختصاصی مورد تأکید مکرر در مبانی دینی مقوله کار و تلاش است

و لکن در طول تاریخ، همواره این سوال مطرح است که؛ کار چه جایگاهی در مبانی دینی و اعتقادی ما دارد؟ آیا دین اسلام مارا به کار و کوشش و تلاش دعوت کرده است یا به تن پروری؟ حقیقت این است که هم فرهنگ دینی ما و هم فرهنگ ملی ما مشوق کار و کوشش است و فرهنگ کار فعلی ما با باورهای دینی و ملی ما انطباق ندارد.

بشرازهمان آغازین، برای حفظ حیات خود و تسلط بر طبیعت شروع به کارکردن نمود و در مسیر طبیعی زندگی خود فهمید که تداوم زندگی فردی او نیازمند به برقراری ارتباط و تعامل با دیگرانسانها است و اینکه به منظور حفظ تعامل و تعادل اجتماعی تقسیم کار و وظایف اجتناب ناپذیر است تا از این طریق نیازمندیهای یگدیگر را برطرف کنند. دین مقدس اسلام نیز هرچه بیشتر ارزش کار را مطرح ساخت و با اطمینان می توان گفت در بارگاه باکرامت الهی بنای کاخ رفیع سعادت خلیفته الله را با کار بنیاد نهاده اند.

### ۱) کار و کوشش در قرآن

امروز از طرف دانشمندان اقتصاد، توجه خاصی به کار و کوشش شده و از جهاتی گوناگون مورد بحث قرار گرفته است. کسانی که با علم اقتصاد آشنایی دارند، می توانند مقام و موقعیت کار و کوشش را در مکتب های غربی ارزیابی کنند. ولی پیش از آنکه این گروهها به تشریح ارزش های اجتماعی و اقتصادی کار پردازند در قرآن و احادیث مسأله کار، از دیدگاه های گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم می فرماید: (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ) (نجم، آیه ۳۹-۴۰) برای انسان جزء سعی و کوشش که انجام داده است چیزی نمی ماند و به زودی نتیجه کار او دیده می شود.

در جای دیگر می فرماید: (يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ) (نازعات، آیه ۳۵) روزی که انسان به کوشش هایش را به یاد می آورد. از دیدگاه قرآن هر کار و کوشش نمی تواند برای انسان سعادت آفرین باشد، کار سعادت آفرین است که محرک انسان برای کار هوی و هوس او نباشد و انگیزه الهی و اندیشه خدمت به نوع، محرک او باشد و در غیر این صورت مشمول آیه ذیل خواهد بود. (الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (کهف، آیه ۱۰۴) آنها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند!



قرآن در تشویق انسان‌ها به کار و تولید (تحصیل روزی) او را به جستجوی فضل الهی می‌خواند تا محصول به دست آمده را صرفاً نتیجه کار خود پندارد. (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (جمعه، آیه ۱۰) و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید! در جای دیگر می‌فرماید: (إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِنَّهُ تَرْجِعُونَ) (عنکبوت، آیه ۱۷) شما غیر از خدا فقط بتهایی (از سنگ و چوب) را می‌پرستید و دروغی به هم می‌بافید؛ آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند؛ روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید و شکر او را بجا آورید که بسوی او بازگشت داده می‌شوید!

و زمانی که به تصرف در نعمت‌های الهی سفارش می‌کند، به دنبالش بر رعایت تقوا تأکید می‌ورزد. قرآن کریم می‌فرماید: ( وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَانقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ) (مائده، آیه ۸۸) و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید! و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید!

هم‌چنین برای رسیدن به این هدف ارزشمند، انسان را به رعایت برخی ارزش‌ها در صحنه تولید و مصرف سفارش می‌کند، به عنوان مثال؛ هنگام اقامه نماز جمعه و تشکیل این اجتماع روحانی و معنوی، مسلمانان را به کوشش برای شرکت در آن ترغیب، و به ترک فعالیت‌های اقتصادی در آن زمان سفارش می‌کند. ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ) (جمعه، آیه ۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید!

مجموع این آیات مارا به دید اسلام درباره اصالت کار در نیل درجات دنیوی و حیات یا جهان یا جهات اخروی رهبری نموده و هشدار می‌دهد که اصالت از آن انسان‌هایی است

که برای زندگی مادی و معنوی خود در تلاش باشند و تصور نکنند که عامل سعادت آفرین در زندگی انسان، جزء کار چیزی دیگری است. بلکه سنت و مشیت خدا که مافوق همه عوامل است، براین تعلق گرفته است که هر فردی به سعادت و خوشبختی از این مجرا برسد و حقیقت توکل به خدا جز این نیست که درب‌های بسته را به وسیله کار و کوشش که خداوند آن را کلید آن درها قرار داده است بازکنند.

## ۲) کار و کوشش در روایات اسلامی

اهمیت کار و کوشش مطلبی است که بشر در قدیمی‌ترین دوران‌های تاریخ از آن آگاه بوده و لذا زورمندان بر اثر آگاهی از اهمیت آن، به استثمار انسان‌ها پرداخته و محصول کار افراد را، به زور می‌گرفتند.

در احادیث اسلامی کار و گذرانیدن زندگی با دسترنج و کوشش مادی، به حدی که انسان را خسته کند، با ارزش اعلام شده است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَعَبًا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ». (همان، ص ۱۸۸) هر آینه خدای تعالی دوست میدارد که بنده اش را ببیند که در طلب روزی رنج می‌برد. «انصاف و وجدان کاری»، «انجام دادن کار به بهترین نحو»، «نظم و انضباط و ظرافت در کار» و «مراعات حال مؤمنان» و «پرهیز از کم‌فروشی و گران‌فروشی» از شرایط لازم برای حلال بودن کسب و کار می‌باشد. باید توجه داشته باشیم که «تحصیل روزی حلال» اگر چه دقیق و طاقت‌فرساست، اما «اجر مجاهدان فی سبیل الله» را در پی دارد.

در جای دیگر پیامبر (ص) می‌فرماید: «من أكل من كد يده حلالاً فتح له ابواب الجنة يدخل من أيها شاء» (بحار الانوار ج ۱۰۳، ص ۱۰) کسی که با دسترنج خود از حلال الهی استفاده کند درهای بهشت بر او باز می‌گردد تا از هر دری که خواست، وارد شود.

براین اساس، کار کردن از نظر اسلام نوعی عبادت است، و حتی تلاش کننده برای کسب روزی حلال در یکی از سخنان پیامبر گرامی اسلام مانند مجاهد در راه خداوند قرار داده شده است. کار علاوه بر امرار معاش خود مطلوبیت ذاتی دارد، یکی از اصحاب جعفر بن صادق (ع) به دلیل ثروتمند شدن و بی‌نیازی، دیگر به کار ادامه نمی‌دهد و می‌گوید آن قدر به دست آورده ام که می‌توانم در باقی عمر از آن استفاده کنم. حضرت با

تأکید او را از ترک کسب و کار باز می‌دارد می‌فرماید: هرآینه خداوند روزی هرکس را که خواهد، به دست هرکس که خواهد مقدر فرموده است. (همان، ۲۲۹).

نیز از علی بن ابیطالب و جعفر صادق (ع) روایت شده که هرچند به قدر کفایت داشتند ولی در گرمای شدید نیمروز هم کار می‌کردند و می‌گفتند هدف این است که خداوند مارا در حال کار و تلاش ببیند.

(وَ رُوِيَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ فَقُلْنَا جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ دَعْنَا نَعْمَلُ لَكَ أَوْ تَعْمَلُ الْعِلْمَانُ قَالَ لَا دَعُونِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ يَرَانِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَلُ بِيَدِي وَ أَطْلُبُ الْحَلَالَ فِي أَدَى نَفْسِي) . فضل بن ابوقره روایت می‌کند می‌گوید: نزد امام صادق (ع) رفتیم دحالی که در بوستانی از آن خود، سرگرم کار بود. گفتیم: خدای مارا فدای تو سازد اجازه ده که ما برایت کار کنم یا غلامان چنین کنند. گفت: نه؛ مرا واگذارید زیرا میل می‌ورزم که خداوند مرا ببیند که بادستم کار می‌کنم و در حال آزار تن، روزی حلال می‌جویم. (همان، ص ۲۱۱)

از صادق آل محمد (ص) روایت شده که تجارت عقل را افزون می‌کند و ترک آن از خرد مندی می‌کاهد. ترک کار موجب سقوط رأی می‌شود. (کلینی، ۱۴۲۶هـ ج ۵، صص ۱۴۸-۱۴۹)

موسی بن جعفر (ع) تأکید می‌کرد صبحگاهان به سوی عزت خویش بیرون روید. منظور شان کار و بازار بود. پدرش جعفر بن محمد (ع) نیز سفارش می‌فرمود، عزت خدا را پاس دارید و چون می‌پرسیدند عزت ما چیست می‌گفت: سحرخیزی برای کار. (جرعاملی، ۱۴۰۱هـ ج ۱۲، صص ۴-۵) امیرمؤمنان فرموده: خداوند کسی را که دارای حرفه و امین است دوست دارد. (همان) در سنت اسلامی، صناعت و تجارت و کشاورزی اهمیت یافته است. از نظر امام جعفر بن صادق (ع) زراعت کیمیای اکبر و زارعان گنجینه‌های خلقند. (کلینی، ۱۴۲۶هـ: ۷۲۸، حدیث ۶)

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که در طلب معاش خویش کسالت نوزید که پدران ما در این راه دوندگی می‌کردند: (لَا تَكْسَلُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَ يَطْلُبُونَهَا) (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۲۱۸) در جستجوی اسباب گذران زندگی - تان تنبلی نکنید؛ که همانا پدران ما در طلب آن می‌دویدند و آن را می‌جُستند.

علی بن ابی طالب فرمودند: (إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَالْعَجْزُ فَنَتَبَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ) (کلینی، ۱۴۲۶هـ: ۸۶ باب کراهت سستی) چون کسالت و ناتوانی باهم ازدواج کنند فقر را به دنیا می‌آورد. هم‌چنین رسول خدا<sup>(ص)</sup> فرمودند: در گناه‌کاری هر فرد همین بس که سربار و نان خوارِ مسلمانان باشد. (ری شهری، همان، ۲۲۲) امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> از دسترنج خویش هزار برده را آزاد کرده است. (کلینی، همان، ۶۲۹، حدیث ۲) آن حضرت در گرمای شدید نیمروز که معمولاً همه به خانه می‌آمدند به کار شان ادامه می‌دادند؛ (حرعاملی، همان، ج ۱۲، ص ۱۳) با سنگ‌های سخت کلنجا می‌رفتند؛ (همان، ۲۲) برای خانه نیز هیزوم جمع می‌کردند، آب می‌آوردند. (همان، ۴۴)

امام باقر<sup>(ع)</sup> در ساعات گرم به زحمت کار می‌کردند. برخی می‌پرسیدند شما در سن پیری، این همه طلب دنیا می‌کنید اگر در این حالت مرگتان فرا رسد به خدا چه پاسخ می‌دهید؟ می‌فرمودند اگر در این حالت مرگم فرارسد من در فرمانبرداری حق مرده‌ام. (همان، ۱۰). داوود<sup>(ع)</sup> زره می‌بافت تا از بیت المال نخورد (همان، ص ۲۲) و پیامبر<sup>(ص)</sup> در جریان ساختن مسجد بردوش خویش سنگ حمل می‌کرد و چون یکی می‌خواست بگیرد می‌گفت برو تو هم یکی را بردار (همان، ۲۳ و ۳۹).

ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> باسیره علمی و عملی خود این اصول اساسی را تبیین کرده اند و ارزش‌ها را مشخص و ضد ارزش‌ها را معین فرموده اند. نگاهی کلی به روایات اسلامی بیانگر موضع‌گیری پیشوایان ما درمسأله کار و کوشش بوده است که به بیان‌های مختلف مطرح کرده اند.

### ۱. کوشش برای زندگی بسان جهاد است

مقام و موقعیت جهاد و مجاهد در راه خدا برای همگان روشن است در احادیث اسلامی کارگری که برای تأمین هزینه زندگی خانواده خویش، تلاش می‌کند به مجاهدی تشبیه شده است که در راه خدا شمشیر می‌زند آنجا که امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرمایند: (الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ خَلَالِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.) (کلینی، ۱۴۲۶هـ: ۶۳۶ باب من کد علی - عیاله) کوشش‌گری که برای تأمین زندگی خانواده خود، تلاش می‌کند، مثل کسی است که در راه خدا جهاد کند.

در حدیثی دیگر مقام چنین کوشش‌گر؛ بالاتر از مجاهد در راه خدا قلمداد شده است. آن جا که امام‌رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: (الذی یطلب من فضل الله عزوجلّ مایکلف به عیاله أعظم أجراً من المجاهد فی سبیل الله) (کلینی، همان، ۶۳۶، حدیث ۲، باب من کد علی عیاله). در روایات اسلامی تأکید بسیار روی مسأله کار شده است، به عنوان نمونه امام علی<sup>(ع)</sup> در خطبه شانزدهم جمله کوتاهی دارد که، مردم را به سه نوع تقسیم می‌کنند و می‌فرمایند: «ساع سریع نجا»: کوشش‌گری که در سایه کوشش و تکاپو نجات یافت. «وطالب بطی رجا»: کم‌کار و جوینده گند رو، به نجات امیدوار شد. «ومقصر فی النار هوی»: فرد کوتاه-گری که در آتش سقوط کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

## ۲. کار برای زندگی، شیوه پیامبران و اولیاء الهی است

زندگی پیامبران و اولیاء الهی این بوده که از دسترنج خود زندگی می‌کردند و بار زندگی خود را، شخصاً به دوش می‌کشیدند. شیوه پیامبر اسلام و امیرمؤمنان، کار و کوشش در مزارع و کشت‌زارها بود.

مرور زمان و فزونی فتوحات اسلامی و تماس با سران کشورهای دیگر، سبب شد که کم‌کم افکار اشرافی به مغزهای مسلمانان رخنه کند و چنین تصور شود که شخصیت‌ها و بزرگان باید از کار و کوشش معاف باشند و پیوسته در مسند فرماندهی قرار گیرند و به اصطلاح امروز فقط نامه‌ها را امضاء کنند و زیر آن را خط بکشند. امام ششم<sup>(ع)</sup> از جد بزرگوار خود علی<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که خداوند به داود وحی کرد تو بنده خوبی هستی جز این که از دسترنج خود ارتزاق نمی‌کنی، آنگاه خداوند به او «زره بافی» را تعلیم نمود او از این طریق و با بافتن هر روز زرهی ارتزاق می‌کرد. (ری شهری، همان، ۱۹۹)

از این جهت وقتی حسن بن علی بن حمزه می‌بیند حضرت موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup> در حالی که غرق در عرق است، در مزرعه‌ای مشغول کار است فوراً اعتراض می‌کند و می‌گوید: هستند کسانی که شمارا در این قسمت یاری کنند. امام در پاسخ او می‌گوید کسانی که از من و پدرم بهتر بودند در زمین‌های خود کار کرده‌اند و آنان همان پیامبر و امیرمؤمنان و دیگر نیاکان ما هستند آنگاه اضافه می‌کند:

(وهو من عمل النبیین و المرسلین و الأوصیاء و الصالحین) (کلینی، همان، ج ۵،

ص ۷۶) کار برای زندگی شیوه پیامبران الهی و اوصیاء و صالحان است. ابو عمرو شیبانی می‌گوید: امام صادق (ع) را دیدم که بیل در دست و پوششی درشت در تن داشت و درباغچه‌ی که متعلق به خود بود کار می‌کرد و عرق از او فرو می‌ریخت عرض کردم: فدایت شوم! بیل را به من بده به جای توکارکنم امام فرمودند: «إِنِّي أَحَبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحِرَالِشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ» (کلینی، همان، ج ۵، ص ۷۶) من چنان دوست دارم که شخص، درگرمای آزار دهنده آفتاب، برای به دست آوردن نیازهای زندگی کار کند.

اولیای گرامی اسلام، برای این‌که پیروان خود را از پستی و ذلت سوال مصون نگاه دارند و آنان را شریف النفس و باعزت بار بیاورند توصیه می‌کردند که حتی در سخت‌ترین شرایط، با کار و فعالیت امرار معاش کنند و بدین وسیله خویشتن را از مردم بی‌نیاز سازند.

### ۳. ارزش کار و سرمایه و پیشرفت اقتصادی در اسلام

برای دستیابی به توسعه و رشد اقتصادی و بهبود زیست در جامعه چه باید کرد. زیر ساخت‌های طبیعی، محیط اجتماعی، حکومت، فرهنگ و سیاست همه به‌گونه‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته و می‌گیرد.

راستی، چگونه می‌اندیشیم و چگونه کار می‌کنیم. وقتی که در جامعه ما که فرهنگ آن پیوندی عمیق و تاریخی با مبنای اعتقادی اسلام دارد بحث از فرهنگ توسعه می‌شود، الزاماً این مفهوم با ایدئولوژی و جهان بینی اسلام ملازم می‌یابد.

به نظر می‌رسد بدون تحول در فرهنگ جامعه که نه چندان برآداب و سنت گذشته‌گان استوار است و نه تأثیر زیادی از فرهنگ اسلام گرفته است، نتوانیم به سرمنزل مقصود برسیم. آنچه مشخص است و از آثار موجود در موزه‌های جهان اسلام و سایر موزه‌ها و آثار به جامانده تاریخی دیگر نمایان است، این است که کار و فرهنگ کار به صورت بسیار جدی در اسلام مورد توجه بوده است و می‌اندیشیم که اگر به همان سرعتی که دانش فنی و ساخت ابزار تولید در دوره اول اسلام پیش می‌رفته است پیشرفت ادامه می‌یافت، ما امروز سرآمد همه کشورهای دنیا و ملت‌های جهان در رشد و توسعه اقتصادی و فرهنگی بودیم. از سوی دیگر فرهنگ انبیا، فرهنگ کار و تلاش و سازندگی است؛ فرهنگی که در سایه آن می‌توان به خوشبختی و رستگاری رسید. انبیای الهی اغلب به شغل چوپانی،

کشاورزی، معلمی، تعلیم و تربیت اجتماعی اشتغال داشته اند.

این‌گونه کار و تلاش است که پیامبر<sup>(ص)</sup> از آن به عنوان برترین عبادت‌ها یاد می‌کند و می‌فرماید: (العباده سبعون جزءاً افضلها جزء طلب الحلال) (حرعاملی، ۱۴۰۱هـ: ج ۱۲ ص ۱۳) عبادت، هفتاد قسمت است که برترین قسمت آن (کارکردن) طلب حلال است.

به این ترتیب برخلاف تصور آن عده که تلاش برای کسب روزی حلال را عملی غیرآخرتی می‌دانند و عبادت را فقط در شکل‌های مرسوم آن، عبادت می‌شمارند، قرآن و پیامبر اسلام و ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> همواره به اهمیت و ارزش این امر تأکید فرموده اند. دیده نشده است که فرهنگ الهی مروج کم‌کاری و زیست انگلی باشد. اسلام علاوه بر این‌که بر افزایش کار و تلاش در دامنه گسترده آن یعنی فکر و اندیشه تأکید می‌ورزد، بلکه با مذمت بیکاری و زندگی انگلی در جهت افزایش تلاش فردی و اجتماعی گام بر می‌دارد. رسول خدا<sup>(ص)</sup> به شدت از سستی و تن‌پروری بیزار بود و از آن به خدا پناه می‌برد و کسانی را که خود را سربرار دیگران می‌ساختند، به شدت مذمت می‌فرمود: «ملعون، ملعون، ملعون من القی کله علی الناس» (کلینی، همان، ج ۱۲، ۴ ص ۷۲) رانده از نیکی و رحمت است آن که خود را سربرار دیگران کند.

پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> چنان به کار و تلاش اهمیت می‌داد که اگر بافردی مواجه می‌شدند که برای امرار معاش خود هیچ کاری انجام نمی‌داد، اظهار می‌فرمودند که او از چشمم افتاده است. از ابن عباس نقل شده است که وقتی کسی مورد علاقه پیامبر قرار می‌گرفت، حضرت سؤال می‌کرد که آیا او شغل و حرفه‌ای دارد؟ و اگر می‌گفتند خیر، می‌فرمود: «از چشمم افتاده» و در پاسخ به این پرسش که چرا آن فرد از چشم افتاد؟ می‌فرمود: «لان المؤمن اذا لم یکن له حرفه یعیش بدینه» (الشعیری، ۱۳۸۲هـ: صص ۱۶۲-۱۶۳) زیرا هر که شغل و حرفه‌ای نداشته باشد، از راه دینش زندگی خود را می‌گذراند.

علی<sup>(ع)</sup> که در طریقت خویش شبیه‌ترین مردم به رسول خدا<sup>(ص)</sup> بود، سخت کوش‌ترین مردمان بعد از وفات پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> بود. امام صادق<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید:

(کان اخاه من بعده، والذی ذهب بنفسه مأكلاً من الدنيا حراماً قط حتی خرج منها

والله إن كان لیغرض له الامر ان كلاهما لله عزوجل طاعه فیأخذ بأشدهما علی بدنه، والله اقد أعتق ألف مملوك لوجه الله عزوجل دبرت فیهم، یداه والله ماأطاق عمل رسول الله (ص) من بعده أحدٌ غیره) (کلینی، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۹۲. باب الناس یوم القیامه) برادر رسول خدا (ص)، علی (ع) نیز هرگز چیزی از حرام از مال دنیا نخورد تا این که از این جهان رفت و به خدا سوگند هرگاه دو کار براو عرضه می شد که هر دوی آنها اطاعت و فرمانبرداری خدای عزوجل بود، آن را انتخاب می کرد که بر بدنش سخت تر بود و به خدا سوگند هزار برده در راه خدا آزاد کرد که برای (تهیه پول) آن، دست هایش از شدت کار زخم شده بود و سوگند به خدا کسی تاب و توان عمل و کار رسول خدا را پس از آن حضرت جز علی (ع) نداشت.

آیات الهی با تأکید بر کار و تلاش و سازندگی به جامعه راه رستگاری و بهروزی را می نمایند. در قرآن کریم می خوانیم که: (وَاسْتَعْمَرُوا فِیْهَا) (هود، آیه ۶۱) اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما وا گذاشت.

کار به عنوان سرمایه عظیم و اثرگذار، از عوامل مهم برای تربیت انسان هاست. استاد شهید مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام می فرماید: «کار در عین اینکه معلول فکر، روح، خیال و جسم آدمی است، سازنده خیال، عقل، فکراست. و به طور کلی سازنده و تربیت کننده انسان است.» (مطهری، ۱۳۶۴: ۲۶۹) در هر صورت باید پذیرفت که برای معرفی تأثیرات اقتصادی و فرهنگی کار در بُعد اجتماعی نیازمند فعالیت بیشتر هستیم. بازشناسی و بازتعریف ابعاد گوناگون اجتماعی کار بیش از پیش باید صورت گیرد.

نقش فرهنگ کار در اعتلای حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، ما را بر آن می دارد تا برای بالا بردن آن از هیچ سعی و کوششی دریغ نکنیم و برای اشاعه و ترویج فرهنگ کار، به عنوان یک ضرورت اعتقادی و ملی، خود و دیگران را دعوت به همکاری کنیم. برخی تصور می کنند فرهنگ کار در یک محیط اداری و یا صنعتی و یا در محیط های کار معنا پیدا می کند و این محیط ها امکان برای زمینه رشد و شکوفایی فرهنگ کار است.

#### ۶-۱ اعتقاد به برابری انسانها و احترام به حقوق دیگران

یکی دیگر از عناصر ارزش ها، که در توسعه اقتصادی نقش اساسی دارد؛ باور و اعتقاد



به برابری انسان‌ها و رعایت حقوق دیگران است. اگر به واقع و در عمق باور فرهنگی به برابری انسان‌ها معتقد باشیم، خود به خود بر این باور خواهیم بود که سایر مردم هم دارای همان حقوقی هستند که برای خودمان قائلیم و اجازه خواهیم داد دیگران هم با اطمینان به رعایت حقوقشان از تأمین و امنیت برخوردار باشند و حریم آزادی را نگه دارند و اگر این تحول صورت بگیرد احساس وابستگی اجتماعی تقویت می‌شود، نظم‌پذیری جمعی افزایش می‌یابد خشونت در برخوردهای اجتماعی و سیاسی محدود می‌شود، اتکا به حل و فصل امور به عقل و عقلانیت بیشتر می‌شود و همه‌ی این‌ها به توسعه کمک خواهد کرد. (موسایی، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

ابتدا باید به اجمال منظور از اعتقاد به برابری انسان‌ها و لازمه آن که رعایت حقوق دیگران است، بیان کنیم. منظور از اعتقاد به برابری این است که بدون دلیل، هیچ تبعیضی بین افراد قائل نشویم و از ابتدا افراد را براساس زادگاه یا طبقه خاص، تقسیم بندی نکنیم. بنابراین منظور از برابری این نیست که برای فردی که بیشتر تلاش می‌کند یا از هوش و استعداد بالایی برخوردار است و فرد دیگری که فاقد این صفات است، حقوق برابری قائل شویم؛ بلکه منظور این است که افراد در شرایط مساوی حقوق باید حقوق یکسان دریافت کنند و نمی‌باید آن‌ها را قبل از هرگونه رقابتی براساس زادگاه و نژاد و جنس طبقه بندی کرد. (موسایی، همان، ۱۶۸) روشن است که اعتقاد به برابری که یک مسأله فلسفی است با برابر کردن انسان در مسائل اقتصادی متفاوت است. اما چرا اعتقاد به برابری افراد در توسعه اقتصادی مؤثر است؟

توسعه، حاصل حرکت جمعی و اجتماعی تک‌تک افراد جامعه با هر مذهب و نژادی است. به عبارت دیگر بدون مشارکت همه جانبه مردم جامعه، توسعه امکان پذیر نیست، مشارکت همه جانبه مردم وقتی امکان پذیر است که آن‌ها حس مشترک برای نیل به اهداف توسعه داشته باشند، تا بتواند جامعه را متحول سازند. (همان) زیرا طبق مطالعات علمی، هیچ مبنای و نگرشی برای رده بندی نژادی انسان‌ها و نابرابر دانستن آن‌ها وجود ندارد. نمی‌توان بر مبنای مطالعات علمی، مردم را به شهروند درجه یک و درجه دو و سه و چهار تقسیم کرد. بلکه این‌گونه تقسیم بندی‌ها مختص جوامع سنتی و عقب مانده است.

نمونه‌ای آن را در نظام «کاست» درهند و یا نظام «سرواژ» در روسیه قدیم می‌بینیم، که بشر را از انسان‌های برتر تا نجس تقسیم بندی می‌کنند یا آن‌ها را وابسته به زمین و مزرعه‌ی خاص و جز اموال یک ارباب به حساب می‌آورند. (عظیمی، ۱۳۸۳: ۱۸۵)

خلاصه این‌که باید اعتقاد به برابری انسان‌ها به صورت باور فرهنگی در جامعه ریشه بگیرد تا توسعه اقتصادی ممکن شود. و رعایت حقوق دیگران نیز از لوازم اصلی برابر دانستن افراد است. برابری انسان‌ها این امر را الزامی می‌سازد که حقوق دیگران مورد احترام ما باشد و اجازه خواهیم داد که دیگران هم با اطمینان خاطر به رعایت حقوقشان از تأمین و امنیت برخوردار باشند. پس با درک نقش اعتقاد به برابری افراد جامعه، اهمیت رعایت حقوق دیگران، در توسعه اقتصادی یک جامعه نیز روشن می‌شود.

### نتیجه

بنابراین فرهنگ و ارزش‌ها در توسعه اقتصادی، از جایگاه ممتازی برخوردار است؛ زیرا با نهادینه کردن فرهنگ و ارزش‌ها در بین مردم و تشویق مردم به سمت الگوهای مصرفی و تولیدی و ارزش‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی، نقش تعیین کننده در رفتار اقتصادی افراد جامعه و روند و میزان توسعه کشور دارد.

تکنولوژی و رشد اقتصادی گرچه از نظر ذاتی فساد آور نیست، ولی با توجه به واقعیت‌های موجود و طبیعت آدمی، اگر انسان در کنترل و هدایت ارزش‌های معنوی و الهی قرار نگیرد، ممکن است پیامدهای منفی را که ناشی از حرص و طمع و جاه طلبی و سود جویی مفرط انسان است، به دنبال داشته باشد. زیرا توسعه اقتصادی قبل از آنکه یک مسأله صرفاً اقتصادی یا فنی باشد، فرایند یک تصمیم‌گیری و عزم ملی و انتخاب افراد جامعه می‌باشد و این انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها است که الگوهای مصرفی و تولید یک جامعه را شکل داده و حرکت انسان‌ها را در مسیر توسعه یا خلاف آن قرار می‌دهد. و مهم‌ترین عامل مؤثر بر تمایلات، انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های افراد جامعه، افکار و باورها و ارزش‌های پذیرفته شده مردم آن کشور می‌باشد.

## فهرست منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آشوری، داریوش، تعریفها و مفهوم فرهنگ، مرکز اسناد فرهنگی آسیا ۱۳۵۷، چاپ اول.
۲. الشعیری، محمدبن محمد، جامع الاخبار، تحقیق حسن المصطفوی، مرکز نشرالکتاب، ۱۳۸۲ق.
۳. آگوستین، ژیرار، توسعه فرهنگی، تجارب و خط مشی‌ها، ترجمه؛ عبدالحمیدزرین قلم، پروانه شپرد و علی هاشمی گیلانی، مرکز پژوهش‌های بنیادی، ۱۳۷۲ش، اول.
۴. انوری، حسن، فرهنگ سخن، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ش، اول.
۵. حرعاملی، محمدبن حسن بن علی، وسائل الشیعه، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ هـ.ق، نهم.
۶. حکیمی، محمدرضا، و دیگران، ترجمه الحیاه، مترجم، احمد آرام، دلیل ما، ۱۳۸۳ش، چهارم.
۷. حکیمی، محمد، عصرزندگی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش، نهم.
۸. حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی (ع)، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش، اول.
۹. خلیلیان اشکذری، محمدجمال، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴ش، اول.
۱۰. خلیلیان اشکذری، محمدجمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، اول.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران: دانشکده ادبیات، ۱۳۳۴ش.
۱۲. روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، تهران: نشرنی، ۱۳۸۵ش، هجدهم..

۱۳. ری شهری، محمد محمدی، باهمکاری سیدرضا حسینی، توسعه اقتصادی برپایه قرآن و حدیث، ترجمه، سید ابوالقاسم حسینی، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۹۰ ش، سوم.
۱۴. زرشناس، شهریار، توسعه، تهران: کتاب صبح، ۱۳۸۰ ش، دوم.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، پنجم.
۱۶. عظیمی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشرنی، ۱۳۸۳ ش، پنجم.
۱۷. فروم، اریک، روانکای ودین، ترجمه آرسن نظریان، چاپار، ۱۳۵۲ ش.
۱۸. کلینی، شیخ محمد یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، چاپ چهارم.
۱۹. کلینی، ابوجعفر بن محمد یعقوب، الکافی، طهران: دارالکتب الاسلامیه [بی تا]
۲۰. کلینی، شیخ محمد یعقوب، فروغ کافی، بیروت: الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ هـ، چاپ اول.
۲۱. مجموعه مقالات دومین همایش اسلام و توسعه، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه شهید بهشتی، نشر معارف، ۱۳۸۲ ش، اول.
۲۲. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ ش، نهم.
۲۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۴ ش، ششم.
۲۴. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ ش.
۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش، بیست و سوم.
۲۶. موسایی، میثم، دین، توسعه و فرهنگ، تهران، جامعه شناسان، ۱۳۹۰ ش، اول.
۲۷. ناطق پور، محمدجواد، توسعه و تحولات فرهنگی: مبانی و راهبردها، مجموعه مقالات جامعه و فرهنگ، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. نظریور، محمدنقی، ارزشها و توسعه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ ش، اول.

